



پژوهشی در تاویل «ذَبِحِ عَظِيمٍ» از منظر قرآن و عهدین

خاکپور، حسین^۱

اثنی عشری، فاطمه^۲

چکیده

تفسیر متون دینی و کشف لایه های پنهان آن، امری ضروری است. این امر شامل کشف چند معنایی در عبارات های قرآن کریم و کتاب مقدس نیز می شود از جمله عباراتی که با این دید می توان آن را بررسی نمود، "ذبح عظیم" است که می تواند مصادیقی تاویلی - در ادیان توحیدی - را به خود اختصاص دهد. اما کدام تاویل به واقع نزدیکتر است. مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی با تأمل و تدبر در روایات اهل بیت (ع) و متن عهدین - تورات و انجیل - بیان می کند که امروزه می توان نمونه هایی از رویکرد تیپولوژی را در کتاب مقدس و قرآن مشاهده کرد مانند آیه ی «ذَبِحِ عَظِيمٍ» که کتاب مقدس در ظاهر مراد از آن را حضرت اسحاق (ع) معرفی می کند و مسیحیت آن را نشانه و علامتی برای حضرت عیسی (ع) می دانند که ذبیح حقیقی حضرت مسیح است. اما در روایات اهل بیت (ع) مراد واقعی از ذبح عظیم، حضرت سیدالشهداء (ع)، سبط پیامبر اسلام (ص)، امام حسین (ع) است که در روز عاشورا به کمال رسیده و معنای واقعی خویش را یافته است.

کلیدواژه: تاویل، قرآن کریم، کتاب عهدین، رویکرد تیپولوژی.
پژوهشی در تاویلات قرآنی
پرتال جامع علوم انسانی

دوره دوم

شماره ۳

پاییز و زمستان ۹۸

^۱ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان
^۲ دانشجوی دکتری

مقدمه

امروزه یکی از مهمترین دغدغه‌های دین پژوهان و محققان، کشف معانی واقعی واژگان در متون دینی (قرآن کریم و کتاب مقدس) است که در تفسیر قرآن کریم با توجه به روایات منسوب به پیامبر اکرم (ص)، اهل بیت (ع) و صحابه، موضوع چندمعنایی با تعابیر مختلفی مانند: «تفسیر و تأویل»، «ظاهر، باطن، حد و مطلع» و «عبارات، اشارات، لطایف و حقایق» آمده است (بحرانی، ۱۴۱۶، ۵۳۹/۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۲۵/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۲: ۱۹۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۸۶، ۷۷/۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۳۱/۱؛ شاکر، ۱۳۸۷، ۱۲). بنابراین تاریخ تفسیر در ادیان ابراهیمی شاهد به کارگیری روش‌ها و مدل‌های چند معنایی در تفسیر بخش‌هایی از قرآن کریم، عهد عتیق و عهد جدید بوده است.

هم چنین نوشته‌های کتاب مقدس، می‌توانند حاوی معنایی ظاهری (لفظی) و معنایی فراتر از معنای لفظی باشند. این گونه معانی را می‌توان تحت عنوان «معنای معنوی» جای داد و تا زمانی دارای اعتبار است که به معنای لفظی متن وفادار باشند (شاکر، ۱۳۸۷: ۲۳-۲۴). یکی از زیر مجموعه‌های معنای معنوی کتاب مقدس، رویکرد تیپولوژی (نمونه شناسی) نامیده می‌شود. با توجه به این معنا، برخی اشخاص، حوادث، مکان‌ها و اشیاء گذشته نمایانگر اشخاص، حوادث، مکان‌ها و اشیاء آینده هستند که با هم دارای شباهت‌ها و تفاوت‌های معینی هستند (شاکر، ۱۳۸۷، ۲۵).

در کلیسای کاتولیک چند روش استاندارد برای تبیین واژگان وجود دارد که یکی از آن‌ها، روش تیپولوژی است. در روش تیپولوژی دست مسیحیان برای تبیین واژگان بسته‌تر است، یک تیپی هستند، آن‌ها یک نماد شخصی، یک اسم، مرکزی، محلی، روحی، جسمی، یا حیوانی را که قابل تأویل نبودند، در نظر می‌گرفتند و بر مصادیق دیگر حمل می‌کردند، نه اینکه تأویل کنند. آن‌ها را بیشتر به شکل نمادین مطرح می‌کردند، بنابراین در تیپولوژی معنای عجیب و غریب نداریم؛ معنا خیلی واضح و قابل فهم است. در هر صورت، این روش در کلیسای کاتولیک معمول بوده است. اما کلیسای کاتولیک روش‌های جدید هرمنوتیکی را که غیر سنتگرا بودند، قبول نمی‌کرد و جو زمان ایشان را به جایی رساند که



روش‌های جدید را از پروتستان‌ها گرفتند؛ اول تحریم کردند، بعد به تدریج یاد گرفتند و در نهایت، آن‌ها خود را صاحب این نظر می‌دانستند و آن را به اجرا درآوردند (کتیری، ۱۳۸۴: ۱۳-۱۴).

از طرفی، تفسیر متون دینی امری ضروری است. این امر شامل کشف چند معنایی در عبارت‌های قرآن کریم و کتاب مقدس می‌شود. حال با توجه به مطالب ذکر شده، این سوال مطرح می‌شود که آیا رویکرد تیپولوژی در قرآن کریم مانند کتاب مقدس نمود دارد؟ با تأمل در روایات اهل بیت (ع) و کتاب مقدس، می‌توان نمونه‌هایی از تیپولوژی را مشاهده کرد، از جمله این موارد آیه ۱۰۷ سوره صافات است که در کتاب مقدس مراد از ذبیح را حضرت اسحاق (ع) مطرح کرده‌اند (تاکسیل، سفر پیدایش، باب ۲۲، آیات ۲ و ۱۴-۱؛ و باب ۱۸، آیات ۱۵-۹) اما جمع زیادی از مؤلفین و مفسرین مسلمان، حضرت اسماعیل (ع) را ذبیح دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴، ۵: ۲۸۱؛ صدوق، ۱۳۸۷، ۱: ۴۲۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۴: ۴۲۴؛ رازی، ۱۴۲۰، ۱۶: ۲۱۵؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۳: ۷۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ۴: ۶۱۸؛ قمی، ۱۳۶۷: ۲۲۶/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۴: ۲۷۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۱۱: ۱۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۷۱۱؛ طوسی، بی تا: ۳۳۸). در مقابل عده‌ی دیگر مراد از آن را قوچ (سیوطی، ۱۴۰۴، ۵: ۲۸۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۲: ۱۲۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۳: ۵۴۹؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ۸: ۲۹۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ۸: ۱۵۷؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ۴: ۲۵؛ فراء، بی تا: ۳۹۰/۲؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ۴: ۴۸۲) و برخی قربانیان حج (قرشی، ۱۳۸۶، ۱: ۱۴؛ قرشی، ۱۳۷۷، ۹/ ۱۶۴) و دیگران ذبح نفس (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۶: ۱۵۱) را از مصادیق این آیه بیان کرده‌اند. اما با توجه به معنای تیپولوژی، نمونه اتم و اکمل آن در روایت اهل بیت (ع)، امام حسین (ع) می‌باشد که سال‌ها بعد به وقوع پیوسته است (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۱: ۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۴: ۲۲۵؛ جزائری، ۱۴۰۴، ۱۲۹؛ صدوق، ۱۳۷۸، ۱: ۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ۴: ۶۱۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۴: ۴۳۰-۴۲۹).

پیشینه پژوهش

تا جایی که نگارنده بررسی نموده‌است در این زمینه تا کنون کتاب یا مقاله‌ی مستقلی نوشته نشده است. اما مقاله‌ی تحت عنوان «مدل‌های چند معنایی در تفسیر قرآن و کتاب مقدس» نوشته محمد کاظم شاکر (۱۳۸۷) یافت شد که انواع مدل‌های چند معنایی به کار برده شده را در تفسیر قرآن و عهدین

مورد بررسی و مقایسه قرار داده و به ارزیابی آن‌ها در این کتب مقدس پرداخته است و ایشان تنها در یک صفحه به رویکرد تیپولوژی اشاره کرده‌اند.

هم چنین مقاله ریشه‌شناسی واژه قرآنی «تدبر» نوشته محمود کریمی و مرتضی سلمان نژاد (۱۳۹۳) که بیشتر بحث آن‌ها در مورد ریشه‌شناسی واژه دبر بوده است در پایان پس از تحلیل مذکور، فرایند ساخت واژه تدبر، به کمک ساخت مشابه (تیپولوژی) آن در زبان انگلیسی تبیین نموده است. اما مقاله‌ی حاضر سعی دارد رویکرد تیپولوژی را به صورت مستقل و همراه با بحث و تحلیل در آیه‌ی «ذَبِیحٍ عَظِيمٍ» بیان کند.

۱. رویکرد تیپولوژی در قرآن و عهدین

آنگونه که بیان شد، مراد از رویکرد تیپولوژی، وقایع و حوادثی است که در گذشته اتفاق افتاده است و نمونه اتم و اکمل آن در آینده محقق می‌شود. به بیان دیگر، تیپولوژی ذکر وقایع و حوادثی است که در کتب پیشین -تورات و انجیل- ذکر شده‌است اما سال‌ها بعد می‌توان نمونه اتم و اکمل آن را در قرآن کریم مشاهده کرد. در این زمینه بسیاری از مفسران مسیحی بر این باورند که تمام آنچه پیامبران در عهد عتیق آورده‌اند به نوعی پیشگویی درباره‌ی حضرت عیسی و عهد جدیدی است که خداوند با بنی اسرائیل بسته است. آن‌ها به همین ترتیب، سه روز ماندن حضرت یونس را به سه روز ماندن بدن عیسی در قبر تفسیر می‌کنند (شاگرد، ۱۳۸۷، ش ۳۸، ۲۳).

از جمله مواردی که می‌توان در قرآن کریم در این زمینه بیان کرد واقعه‌ی ذبیح حضرت اسماعیل علیه السلام به دست پدر بزرگوار ایشان حضرت ابراهیم علیه السلام است.

«وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (صافات/۱۰۷) «و او را در ازای قربانی بزرگی باز رها کردیم»

پیرامون "ذبیح" در عهدین باید گفت که یهودیان، ادعا دارند که ذبیح، اسحاق، پدر آنها بوده نه اسماعیل فرزند دیگر ابراهیم. تا آنجا که دست به تحریف کتاب مقدس خود تورات زده‌اند و جریان ذبیح را که مربوط به حضرت اسماعیل می‌باشد، تحریف نموده و اسحاق را به عنوان ذبیح معرفی کرده‌اند تا تا بتواند واقعیت را مخفی نموده و مسأله را برعکس جلوه دهند. در تورات در داستان ذبیح فرزند ابراهیم توسط او چنین آمده است: «در آنگاه فرشته خداوند او را از آسمان ندا کرد گفت: که ای ابراهیم،



ای ابراهیم و او گفت اینک حاضرم، پس فرشته گفت: که دست خود را به پسر دراز مکن و به او چیزی مکن زیرا که حال می‌دانم که از خدا می‌ترسی چونکه یگانه پسر خود را از من دریغ نداشتی.» (سفر پیدایش، باب ۲۲، آیات ۲ و ۱۴-۱؛ و باب ۱۸، آیات ۱۵-۹). البته در این مورد، برخی از محققان با نظر کتاب مقدس موافق بوده و مراد از ذبیح عظیم را اسحاق دانسته‌اند «عن علی رضی الله عنه قال الذبیح اسحق» (سیوطی، ۱۴۰۴، ۵: ۲۸۲؛ طبری، ۱۴۱۲، ۲۳: ۵۱؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ۷: ۲۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۶: ۱۰۶). اما در مقابل جمع زیادی از مؤلفین و مفسرین، حضرت اسماعیل (ع) را ذبیح دانسته‌اند: «عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: سألت عن صاحب الذبیح، فقال: إسماعیل» (سیوطی، ۱۴۰۴، ۵: ۲۸۱؛ صدوق، ۱۳۸۷، ۱: ۴۲۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۴: ۴۲۴؛ رازی، ۱۴۲۰، ۱۶: ۲۱۵؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۳: ۷۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ۴: ۶۱۸؛ قمی، ۱۳۶۷، ۲: ۲۲۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۴: ۲۷۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۱۱: ۱۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۷۱۱؛ طوسی، بی تا: ۳۳۸).

در نقد ذبیح بودن حضرت اسحاق (ع) بر طبق عهدین باید گفت، بدیهی است که «یگانه پسر» بر حضرت اسماعیل تطبیق می‌کند نه بر اسحاق، زیرا حضرت اسحاق تا حضرت ابراهیم زنده بود هیچ زمانی بی‌برادر نبوده است تا گفته شود «یگانه پسر» پس این عبارت که خداوند فرموده است: «یگانه پسر خویش را از من دریغ نداشتی» درباره حضرت اسحاق نمی‌تواند صادق باشد بلکه بی‌تردید بر حضرت اسماعیل صادق است. زیرا اسماعیل (ع) طبق نقل تورات قبل از اسحاق به دنیا آمده و در حدود ۱۴ سال از او بزرگتر می‌باشد. در تورات آمده است که: «و ابرام وقتی هاجر اسماعیل را برای او زائیده بود او هشتاد و شش ساله بود» (سفر پیدایش، باب ۱۶، آیه ۱۶). و «ابراهیم در حینی که پسرش اسحاق از برایش زائیده بود صد ساله بود» (سفر پیدایش، باب ۲۲، آیه ۶) از مقایسه تاریخ تولد اسماعیل (ع) و اسحاق (ع) بدست می‌آید که حضرت اسماعیل چهارده سال قبل از تولد حضرت اسحاق به دنیا آمده است. و تا حضرت ابراهیم در قید حیات بوده، هر دو برادر زنده بوده‌اند. حضرت ابراهیم وقتی از دنیا می‌رود، هر دو برادر یعنی اسماعیل و اسحاق با هم او را در «کشت‌زار عفرون» دفن می‌کنند. (سفر پیدایش، باب ۲۳، آیه ۱۰). بنابراین حضرت اسحاق هیچ‌گاه «یگانه پسر» ابراهیم (ع) نبوده است تا خداوند به خاطر ذبیح او ابراهیم را امتحان نماید و مصداق «یگانه فرزند» طبق دلایل و شواهد موجود در تورات حضرت اسماعیل است.

اما در عهد جدید موضوع قدری متفاوت است، زیرا در "انجیل برنابا" یهود را به خاطر اشتباهشان که اسحاق را ذبیح معرفی نموده، ملامت کرده و می‌گوید: «خداوند به ابراهیم سخن گفت و فرمود: اسماعیل اولین را بگیر و از این کوه بالا برده او را به عنوان قربانی و پیشکش ذبح کن و اگر ذبیح ابراهیم اسحاق بود تورات او را یگانه و اولین فرزند ابراهیم نمی‌خواند.» (عهد جدید، انجیل برنابا، باب ۴۴ آیات ۱۰-۱۱). از قرآن کریم به خوبی استفاده می‌شود که ذبیح ابراهیم، فرزندش اسماعیل بوده نه اسحاق؛ برای اینکه بعد از ذکر داستان شکستن بتها و در آتش افکندن ابراهیم و بیرون آمدنش به سلامت، ابراهیم از خداوند درخواست فرزند صالح می‌کند و دعای او مستجاب می‌شود و خداوند به او فرزند بردبار و صبور عطا می‌کند. و طبق فرموده قرآن، همین فرزند ذبیح ابراهیم (ع) است که در این وقت اسحاق بدنیا نیامده بود. و بعد از جریان ذبیح خداوند می‌فرماید: «ما او را به اسحاق پیامبری از شایستگان بشارت دادیم.» (صافات، ۱-۱۲، باب ۴۴) روایات وارد شده از ائمه اهل بیت (ع) همه تصریح دارند بر اینکه ذبیح اسماعیل بوده نه اسحاق (سیوطی، ۱۴۰۴، ۵: ۲۸۱؛ صدوق، ۱۳۸۷، ۱/ ۴۲۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۴/ ۴۲۴؛ رازی، ۱۴۲۰، ۱۶/ ۲۱۵؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۳: ۷۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۱/ ۶۱۸؛ قمی، ۱۳۶۷: ۲/ ۲۲۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴/ ۲۷۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۱/ ۱۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/ ۷۱۱؛ طوسی، بی تا، ۳۳۸).

با توجه به آنچه ذکر شد، ثابت می‌گردد که تورات، انجیل، قرآن و روایات اهل بیت (ع) همه متفق‌اند که ذبیح حضرت اسماعیل بوده نه اسحاق، که بعد از جریان ذبح پا به عرصه وجود نهاده است. آنچه که در تورات آمده و بر ذبیح بودن اسحاق اصرار شده، تحریفاتی است که یهود به جهت خودخواهی و برتری طلبی خویش بر دیگر اقوام و ملت‌ها بوجود آورده‌اند.

در حیات شریف حضرت ابراهیم (ع) موضوع قربانی کردن حضرت اسماعیل (ع) آن گونه واقعه‌ای است که به خاطر آن، حضرت در بارگاه پروردگار به شرف امامت نیز مشرف می‌شود؛ حضرت ابراهیم (ع) در راه خدا برای قربانی کردن فرزند دل‌بند خود نیز آماده شده بود و پسر نیز سر تسلیم در برابر فرمان خداوند فرود آورد؛ پدر و فرزند فقط با اظهار زبانی در تقدیم جان آماده نبودند بلکه حضرت ابراهیم (ع) به منظور انجام عملی فرمان و قربانی نمودن فرزند کارد را نیز به دست گرفت و همان طور که حفظ و نگاه داشت زندگی حضرت اسماعیل برای آن بود تا از نسل پاک وی، ولادت با سعادت



پیامبر آخرالزمان (ص) صورت پذیرد؛ خدای بزرگ و برتر در گفتار «وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» به جای ذبح اسماعیل، ذبحی عظیم فدیة داد؛ قربانی کردن فرزند به خاطر بعثت مصطفی (ص) متوقف گردید؛ حکمت خداوندی این بود که چون بعد از نبی اکرم (ص) پیامبر دیگری نخواهد آمد، شهادت پاره‌ی جگرش را عملاً بر می‌گزیند و به جای ذبح اسماعیل (ع)، امام حسین (ع) را ذبح عظیم می‌نماید. و نیز باید افزود که اسلام کامل‌ترین دین است، این دین قربانی می‌خواهد و حضرت اسماعیل (ع) نمی‌تواند همسنگ این دین عظیم باشد؛ چون ایشان باید حضور داشته باشد تا از نسلشان حضرت ختمی مرتبت متولد شود؛ پس کسی باید ذبح باشد که هم‌تراز این دین است و آن امام حسین (ع) می‌باشد.

اما در این که مصداق ذبح عظیم چه کسی و یا چه چیزی بوده است، بین مفسرین اختلاف نظر وجود دارد:

۱-۱. گوسفند (قوچ)

عده ای می‌گویند: مراد از ذبح عظیم قوچی بوده است که جبرئیل آن را از ناحیه‌ی خداوند متعال آورده است و به‌جای حضرت اسماعیل ذبح گردید (سیوطی، ۱۴۰۴، ۵: ۲۸۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۲: ۱۲۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۳: ۵۴۹؛ میدی، ۱۳۷۱، ۸: ۲۹۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ۸: ۱۵۷؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ۴: ۲۵؛ فراء، بی تا: ۳۹۰/۲؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴/۴۸۲).

مفسرانی که مراد از ذبح عظیم را قوچ می‌دانند، درباره‌ی این که چرا این گوسفند به صفت عظیم وصف شده است، اختلاف نظر دارند و نظرات متفاوتی را مطرح نموده‌اند. در بیشتر تفاسیر آمده است که «دلیل عظیم بودن قوچ، بزرگی و جنّه و چاقی آن و یا به خاطر اعتبار مرتبه و منزلت آن است» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳۰۱/۵؛ گنابادی، ۱۳۷۲: ۳۰/۳؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۷۹/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰/۲۱). اما برخی می‌گویند: «به این دلیل عظیم بود که چهل سال در بهشت چرا کرده بود و یا به سبب آنکه همان گوسفندی بود که هابیل در راه خدا قربانی کرده بود» (کاشانی، ۱۳۳۶: ۹/۸؛ ابو الفتح رازی، ۱۴۰۸: ۲۱۸/۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰/۲۱). صاحب تفسیر المیزان نیز می‌نویسد: «مراد از ذبح عظیم بزرگی جنّه قوچ نیست بلکه چون از ناحیه‌ی خدا آمد و خدای تعالی آن را عوض اسماعیل قرار داد، عظمت داشت و گرنه خود ذبح فی نفسه عظیم نبوده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۲۳۲).

برخی نیز گفته‌اند بدین جهت عظیم گفته شده است که مورد قبول بوده است و خداوند آن را بدون پدر و مادر بوجود آورده بود و نیز فداء عبد عظیم بود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰/۲۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۱۸/۱۶). عده‌ای نیز می‌گویند: «می‌تواند عظیم صفت موصوف محذوف باشد یعنی «بَذِیحِ عَبْدِ عَظِيمٍ» پس در این هنگام، عظیم صفت اسماعیل می‌باشد، نه فدای او» (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۴۵/۱۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۹/۸). در تفسیر عاملی آمده است که «شاید معنی «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ» همین باشد که کار عظیم و مهمی بود. آمدن بز از کوه که حقیقت وظیفه ابراهیم و دیگر مردم را نشان داد و شاید آخرین ریاضت و سیر و سلوک ابراهیم و رسیدن به مقام نبوت او همین بوده است و از همین روی گفته شده است «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ» «که آزمایش بزرگ و آخرین مرتبه کمال خلیل بود» (عاملی، ۱۳۶۰: ۳۰۸/۷).

در تفسیر نمونه نیز آمده است که «علت عظمت ذبح، آن است که با گذشت زمان، سال به سال وسعت بیشتری یافته و الان در هر سال بیش از یک میلیون به یاد آن ذبح عظیم، ذبح می‌کنند و خاطره‌اش را زنده نگه می‌دارند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۱۶/۱۹).

۲-۱. قربانی حاجیان

برخی دیگر، مراد از «ذبح عظیم» را کشتار بزرگ و همه‌ساله‌ی حاجیان در عید قربان ذکر نموده‌اند و این عمل را عوض قربانی اسماعیل می‌دانند؛ زیرا یکی از علت‌های قربانی موسم حج، زنده نگه‌داشتن خاطره فداکاری ابراهیم علیه السلام است؛ در روایت خصال صدوق و عیون اخبار الرضا آمده است که آن حضرت فرمود: هر قربانی که در منی تا روز قیامت ذبح شود، فدیة‌ی اسماعیل است و در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام اضافه شده است که قربانی‌های دیگر غیر قربانی حج هم، فدیة‌ی اسماعیل می‌باشند، به نظر من عمل ذبح قوچ به دست حضرت ابراهیم (ع) افتتاح کشتار بزرگ، به دست آن جناب بود؛ یعنی خداوند، قربانی عظیم و مستمر حج را عوض اسماعیل قرارداد و افتتاح آن را به ابراهیم (ع) محول کرد (قرشی، ۱۳۸۶: ۱: ۱۴؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۱۶۴/۹).

۳-۱. ذبح نفس

عده‌ای دیگر مراد از ذبح عظیم را ذبح نفس و تسلیم شدن حضرت ابراهیم و اسماعیل (ع) را در مقابل دستور خداوند می‌دانند، چنان‌که فخر رازی در مفاتیح الغیب درباره «فلما أسلم» می‌گوید: «



حقیقت معنای تسلیم، خالص کردن نفس و قرار دادن آن برای خداست و «استسلم» به معنای «استخلص نفسه لله» است و از قتاده نقل شده است که «أسلما» به معنای تسلیم کردن فرزندش و خودش می‌باشد» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۶: ۱۵۱). در تفسیر لطایف الاشارات نیز آمده: «در تفاسیر ذکر گردیده است که حضرت ابراهیم (ع) با کارد گلوی اسماعیل را می‌برید و اما کارد گلویش را قطع نمی‌کرد، بنابراین حضرت ابراهیم (ع) تعجب می‌کرد، و به ابراهیم ندا داده شد که ای ابراهیم، مقصود و هدف ما از دستور ذبح اسماعیل، تسلیم شدن و خالص شدن شما برای ما بوده است (قشیری، بی تا، ۳: ۲۳۹).

۴-۱. امام حسین علیه السلام

اما نمونه احسن و اکمل آیه حضرت سیدالشهدا است؛ زیرا گوسفند و سایر مصادیقی که برخی مفسران برای «ذبح عظیم» ذکر نموده‌اند آنقدر نباید ارزش داشته باشد که مصداق ذبح عظیم آن هم از لسان قرآن باشند، پس حقیقتی دیگر پشت این پرده نهفته است.

در عیون اخبار الرضا (ع)، خصال شیخ صدوق و دیگر کتب روایی و همچنین برخی از تفاسیر از امام رضا (ع) چنین نقل شده است: «در آن هنگام که خداوند متعال به ازای ذبح اسماعیل قوچی را فرستاد تا به جای او ذبح شود، حضرت ابراهیم (ع) آرزو کرد، کاش می‌شد فرزندش را به دست خود ذبح کند و مأمور به ذبح گوسفند نمی‌شد تا به سبب درد و مصیبتی که از این راه به دل و جان او وارد می‌شود مصیبت پدری باشد که عزیزترین فرزندش را به دست خود در راه خدا ذبح کرده تا از این طریق بالاترین درجات اهل ثواب در مصیبت‌ها را به دست آورد. در این اثنا خطاب وحی از پروردگار جلیل به ابراهیم خلیل رسید که محبوب‌ترین مخلوقات من نزد تو کیست؟ ابراهیم (ع) عرضه داشت: هیچ مخلوقی پیش من محبوب‌تر از حبیب تو محمد (ص) نیست. پس وحی آمد که آیا او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ ابراهیم (ع) گفت: او پیش من از خودم محبوب‌تر است. خداوند متعال فرمودند: فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خودت را؟ ابراهیم (ع) عرض کرد: فرزند او را بیشتر دوست دارم.

پس حق تعالی فرمود: آیا بریده شدن سر فرزند او (امام حسین) به دست دشمنان از روی ستم بیشتر دل تو را می‌سوزاند یا بریده شدن سر فرزند خودت به دست خودت در اطاعت من! عرض کرد: پروردگارا! بریده شدن سر او به دست دشمنان بیشتر دلم را می‌سوزاند. در این هنگام خداوند خطاب

کرد: ای ابراهیم، پس به یقین جمعی که خود را از امت محمد(ص) می‌شمارند، فرزند او حسین(ع) را از روی ظلم و ستم و با عداوت و دشمنی، می‌کشند همان گونه که گوسفندی را بکشند و به این سبب مستوجب خشم و عذاب من می‌گردند.

حضرت ابراهیم(ع) از شنیدن این خبر جانکاه، ناله و فریاد برآورد و قلب و جان او به درد آمد و بسیار گریه نمود و دست از گریه بر نمی‌داشت تا این که وحی از جانب پروردگار جلیل رسید: « ای ابراهیم، گریه و جزع تو بر فرزندان اسماعیل اگر او را به دست خود ذبح می‌کردی، فدیة و معاوضه می‌کنم بر گریه و جزعت بر حسین(ع) و شهادتش و بدین سبب، بالاترین درجات درجات اهل ثواب در مصیبت‌ها را به تو دادم. در پایان امام رضا(ع) فرمود: و این است مفهوم قول خداوند عزوجل « وَ قَدْ يَنْهَاهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ » و هیچ قدرتی جز قدرت پروردگار عظیم الشان وجود ندارد (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۱: ۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۴: ۲۲۵؛ جزائری، ۱۴۰۴، ۱۲۹؛ صدوق، ۱۳۷۸، ۱: ۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ۴: ۶۱۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۴: ۴۳۰-۴۲۹).

این حدیث معتبر آیه‌ی شریفه را از انحصار در یک مصداق ظاهری گرچه عظیم، بیرون آورده و یک معنای دقیق عرفانی و ملکوتی ارائه کرده است و سالار شهیدان را عنوان ذبح عظیم معرفی نموده است، با آنکه همه‌ی امامان و پیامبران بسیاری در راه خدا شهید شده‌اند و پیامبری همچون حضرت یحیی علیه السلام را سر بریده‌اند و در برخی روایات وجوه تشابهی بین شهادت حضرت یحیی و امام حسین علیه السلام بیان شده است (ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۵: ۲۱ و ج ۴۴: ۲۰۳ و ج ۴۵: ۲۱۱).

در نتیجه قطعاً ذیحی بزرگ‌تر و عظیم‌تر از سید الشهداء علیه السلام در راه خدا ذبح نشده است. لذا تعبیر «ذبیح اعظم» کم‌ترین چیزی است که می‌توان در حق سید الشهداء علیه السلام گفت؛ نکته جالب توجه این است که اگر چه حضرت اسماعیل (ع) ذبیح‌الله نامیده شده است و به‌راستی حضرت ابراهیم (ع) عزم بر ذبح او داشت و ذره‌ای در اطاعت امر خداوند متعال سستی نکرد، ولی خداوند نخواست که او حقیقت ذبح گردد و مشیتش بر آن قرار گرفت ذبیح حقیقی او فرزند پیغمبر خاتم (ص) و جگرگوشه‌ی حضرت فاطمه (س) و سید و سالار شهیدان باشد.

۲- نقد و بررسی دیدگاه‌ها



در ذیل به نقد و بررسی دیدگاه‌های مطرح شده در این زمینه پرداخته می‌شود:

۱-۲: از بررسی نظریات مختلف راجع به ذبح عظیم بودن قوچ (گوسفند) می‌توان گفت: ذبح عظیم واقعی و حقیقی که در واقع می‌تواند منظور کلام الهی را بیان کند و نیز تأویل آن کلام عظیم باشد، نمی‌تواند ذبح یک گوسفند یا امثال آن باشد؛ زیرا چگونه ممکن است که ذبح و قربانی یک گوسفند، عظیم تلقی شود (صحت، ۱۳۸۳: ۳۱). تأویل و حقیقت این گونه آیات را باید در چیز دیگری جست و جو کرد؛ اگر به بطن کلام خدا پی ببریم و نیز به روایات وارده در این خصوص توجه نماییم این راز، موشکافی و از آن پرده برداری می‌شود.

لسان این گونه آیات، تأویل است، نه تفسیر، و تأویل با ظاهر معنای آیات ارتباطی ندارد، بلکه مربوط به بطون قرآن بوده است که از عهده قضاوت ما خارج است. عقل انسان‌ها به تنهایی برای تشخیص همه عوامل و اسباب پیشرفت و کمال کافی نیست (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۰/۱). از آنجا که این ذبح عظیم در مقابل ذبح حضرت اسماعیل (ع) قرار گرفته است پس ذبح حضرت اسماعیل (ع) در برابر آن صغیر است و این چنین ذبح عظیمی تنها یک بار در تاریخ واقع گشته و آن شهادت امام حسین (ع) است؛ و ذبحی همسنگ آن نبوده و نخواهد بود و دلایل قرآنی و روایی فراوانی مؤید این حقیقت است (قادری، ۱۳۸۹: ۳۲).

دیگر آن که قوچ به خودی خود نمی‌تواند بزرگ باشد چون از ناحیه خداوند متعال فرستاده شده است و خدای تعالی آن را عوض حضرت اسماعیل قرار داد، عظمت داشته است (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰: ۱۸۴/۷). و این که می‌توان دلیل عظیم بودن قوچ را، مقبول بودن فدائی دانست چون فدائی بنده عظیم خداوند بوده است و از این جهت عظیم نامیده شده است (همان، ۱۳۹۰: ۱۸۴/۷). هم چنین عظیم الجثه و چاق بودن قوچ به آن دلیل است که در قربانی سنت است آن چه که قربانی می‌شود، فربه و چاق باشد و ارزش قربانی کردن را داشته باشد. یکی دیگر از دلایل عظیم القدر بودن قوچ این است که خداوند آنرا فدائی پسر پیامبری قرار داد. آن هم پیامبری که از نسل او سید المرسلین (ص) بوجود آمده است (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰: ۱۸۴/۷).

بنابراین اگر با کمی درایت و واقع بینانه بنگریم به این نتیجه می‌رسیم که گوسفند و بقیه‌ی مصادیقی را که تحت عنوان ذبح عظیم ارائه نموده‌اند نباید اینقدر ارزش داشته باشد که مصداق ذبح عظیم، آن هم

از زبان قرآن باشند؛ بنابراین هر چند خداوند متعال به جای ذبح حضرت اسماعیل (ع) گوسفندی فرستاد ولی تأویل و حقیقت ذبح عظیم به قربانی شدن پاره‌ی جگر پیامبر (ص)، امام حسین (ع) در روز عاشورا بر می‌گردد و در آن روز است که ذبح عظیم به کمال می‌رسد و معنای واقعی خویش را می‌یابد (حسینی تهرانی، ۱۴۲۰: ۴۸۳-۴۸۴). چگونه ممکن است قربانیان موسم حج دلیلی بر استمرار و جاودانگی دین اسلام باشند در صورتی که اگر امام حسین (ع) را به جای «ذبح عظیم» بگذاریم، امامت ایشان، استمرار خط نبوت پیامبر (ص) است (شریف القریشی، ۱۴۰۹: ۳۰۱؛ حسینی، ۱۹۷۷: ۸۷/۲؛ موسوی المقدم، بی تا: ۳۰۷).

گریه تمام کائنات بر شهادت و مصیبت امام حسین (ع) و نیز فضایل بی‌شماری که در گریه‌ی بر آن بزرگوار وجود دارد، نشانه‌ی صریحی بر عظمت خون آن حضرت و عظمت این ذبح می‌باشد تا مصداق ذبح عظیم الهی قرار گیرد. در عظمت این ذبح، همین بس که تمام کائنات اعم از آسمان و زمین و دیگر موجودات عالم، حتی جامدات، بر آن گریستند تا چه رسد به انسان؛ بنابراین، این ذبح عظیم همان ذبحی است که اسلام مدیون آن است، زیرا اسلام کاملترین دین است و این دین قربانی می‌خواهد و تنها قربانی‌ای که می‌تواند همسنگ این دین عظیم باشد، اعظم قربانیان، امام حسین علیه السلام است (طبرانی، بی تا: ۲۸۳۸؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۹۷/۱). دیگر آن که عقل انسان پذیرای این نمی‌باشد که شهادت پاره‌ی جگر رسول خدا (ص) که تمام کائنات در مصیبت آن گریستند مصداق ذبح عظیم قرار نگیرد ولی دیگر مصادیق یاد شده که از لحاظ ارزشی، قابل مقایسه با شهادت امام حسین (ع) نیستند، مصداق ذبح عظیم، آن هم در برابر ذبح فرزند پیامبر خدا - ذبح حضرت اسماعیل - قرار گیرند (ری شهری، ۱۳۷۷: ۲۳۳؛ چایچیان، ۱۳۸۴: ۱۳۱؛ مطهری، ۱۳۷۳: ۱۲۴-۱۲۵).

عظیم بودن ذبیح این است که به واسطه ذبح شدن آن جامعه دگرگون و متحول شود حال چگونه جامعه از قربانی قربانیان حج متحول می‌شود. این را به خوبی می‌دانیم که خون شهید در نزد خدا دارای ارزش بسیار است؛ زیرا به واسطه‌ی ریخته شدن خون شهید است که جامعه از بی‌تفاوتی و ناآگاهی بیرون می‌رود، و ستمگران از راه و روش خود ترس و وحشت پیدا می‌کنند، پس می‌توان گفت که خون شهید آن خونی است که در رگ‌های جامعه به حرکت در آمده و نیرو و نشاط تازه‌ای در پیکر اجتماع به وجود می‌آورد.



از آنجایی که امام حسین (ع) سید شهیدان است، و شهادت شهیدان از شهادت آن حضرت شکوه و عظمت بیشتری پیدا می‌کند، و خون شهیدان از عظمت و جلالت خون آن حضرت احترام بیشتری پیدا می‌کند، لذا خون مبارک آن بزرگوار آن قدر شکوه و جلالت دارد که بشر پی به ارزش کامل آن نمی‌تواند ببرد. از بزرگی و عظمت خون امام حسین علیه السلام است که با ریخته شدن آن، جهان دگرگون می‌شود، و خون‌های بسیاری از موجودات به جوش می‌آیند و فرو می‌ریزند (صحت، ۱۳۸۳: ۱۳۱؛ حرعاملی، ۱۰/۱۱؛ قمی، ۱۳۸۰: ۲۵).

به دنبال عظمت و بزرگی ذبیح باید حق و حقیقتی وجود داشته باشد، هر چه باشد حقیقت عبودیت و بندگی در امام حسین (ع) که تجلی صفات خداوند متعال، آن هم در حد اعلایش در یک بشر می‌باشد چیزی نیست که بتوان کتمان نمود و این همان حقیقتی است که امام حسین (ع) را به عنوان ذبیح عظیم در قرآن متصف نموده است چنانکه بسیاری از مفسران، محدثان و اندیشمندان علوم اسلامی و در همه‌ی مذاهب و حتی برخی اندیشمندان غربی به آن اشاره نموده‌اند زیرا نام امام حسین (ع) با آن همه احوالات یاد شده از ایشان چیزی نیست که بتوان از ذهن میلیون‌ها انسان آزاده پاک نمود و از این رو است که نام آن امام در واقعه عاشورا که تا کنون قریب به چهارده قرن از آن می‌گذرد همچنان بر تارک گیتی می‌درخشد (قادری، ۱۳۸۹: ۳۰).

در اینجا به نظر می‌رسد که تفاسیر نامبرده در تعیین ذبیح نفس به عنوان مصداق، برای آیه‌ی « وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ » دچار تفسیر به رأی شده‌اند و بیراهه رفته‌اند. زیرا اگر مراد از ذبیح عظیم را تسلیم شدن نفس و خالص شدن در نظر بگیریم، چنین سوالی پیش می‌آید. فائده امتحان و آزمایش برای حضرت ابراهیم (ع) چه بود؟ خدای متعال که خود از مقام و منزلت حضرت ابراهیم (ع) آگاه بود که در خلوص به مقامی حائز گردیده که اگر فرضاً هزار پسر داشت و از جانب رب جلیل مأمور می‌گردید همه را قربانی می‌نمود؟

آری تمام موجودات و آنچه واقع شده و آنچه واقع خواهد شد و ظاهر و باطن هر چیزی در علم ازلی حق تعالی ظاهر و هویدا خواهد بود چیزی بر وی پوشیده نخواهد بود تا آنکه محتاج به آزمایش باشد، فائده آزمایش پیامبران و نیز اشخاص شایسته برای این نیست که بخواهد بفهمد آنان در اطاعت ثابت قدم می‌باشند یا نه. نکات دیگری در کار خواهد بود از جمله آن‌ها شاید چنین باشد که مقام و منزلت

آن‌ها بر خلق ظاهر گردد که آن بزرگواران چگونه در مقام اطاعت و بندگی ثابت قدم و استوار گردیده و مثل کوه پابرجا ایستاده و در مقام توحید و وظیفه‌شناسی بطوری متانت و استقامت از خود نشان می‌دهند که اگر فرضاً بدن آن‌ها را قطعه قطعه کنند در تبلیغ و انجام وظیفه سستی نخواهند نمود و نیز بدانند کسی بدون مجاهده با نفس و گذشت از خود و فناء فی الله بمقام و رتبه‌ای نخواهد رسید.

شاید حکمت دیگرش این باشد که آن کسانی که استعداد ترقی و تعالی در کالبد آنان موجود است بایستی در فشار روزگار فشرده گردند تا آنکه آن جوهر و حقیقت روح قدسی آن‌ها و آن عطر حقیقی که در برگ‌های گل قوای نفسانی آنان مخفی گردیده صاف و پاک بیرون آید و در مقامات روحانی به درجه قرب صعود نمایند و خلق را باستشمام آن مستفیض گردانند (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۰۷/۱۱).

بنابراین ذبح عظیمی که در آیه‌ی مورد نظر به جای ذبح حضرت اسماعیل (ع) فدیة گردیده بود، امام حسین (ع) است که پس از بعثت محمدی به حد کمال رسید؛ امامت و ولایتی که در دعای حضرت ابراهیم (ع) به آن اشاره شده است، بعد از ختم نبوت رسول اکرم (ص) به وسیله‌ی امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) به اجرا درآمد (قادری، ۱۳۸۹: ۸۷؛ سنگری، ۱۳۸۳: ۲۳؛ ترمذی، ۱۹۸۳: ۲۱۹؛ موسوی، ۱۴۲۱: ۴۲۲). همان طور که بیان شد، یکی دیگر از دلایل عظیم بودن ذبح، جاودان بودن آن است حال چگونه تزکیه نفس و خالص شدن به درگاه باری تعالی جاودان است. در صورتی که امام حسین (ع) تمامی اهل بیت خویش را در راه خدا قربانی نموده است. در راه عزت و احترام اسلام، علی اصغر آن فرزند معصوم را هم قربانی کرده است. جان خویش را هدیه نمود تا بر یکتایی خداوند گواهی داده باشد. آن حضرت تا آخرین حد جایگاه صبر و استقامت بالا رفت. قدسیان فلک از این متحیرند که مجسمه‌های صبر و رضا تا این درجه هم می‌توانند رسید...؟! واقعاً این خاندان و رهبر عالی قدرشان سزاوار این ذبح عظیم‌اند (قادری، ۱۳۸۹: ۱۲۳-۱۲۴).

همان طور که بیان شد نمونه اتم و اکمل این آیه امام حسین (ع) است. حال اگر ارتباط شهادت حسین (ع) را با ذبح اسماعیل (ع) مشخص نکنیم، سخن تکمیل نخواهد شد، و عمل شهادت نیمه کاره باقی خواهد ماند و تمام نمی‌گردد و گفت و گویمان پیرامون موضوع ذبح حضرت اسماعیل (ع) به طور کامل فهمیده نخواهد شد؛ از قربانی کردن حضرت اسماعیل (ع) تنها از لفظ «ذبح» یاد شده است؛ برای



قربانی به جای ایشان، قوچ آمده و از آن به ذبح عظیم یاد شده است؛ این سخن در فهم نمی‌گنجد که قربانی کردن قوچ، عنوان ذبح عظیم به خود بگیرد و قربانی کردن پسر پیامبر (ص) تنها ذبح گفته شود؛ سؤال ایجاد می‌شود که مراد از این ذبح عظیم چیست؟ به طور قطع و یقین به آن ذبحی اطلاق می‌شود که از ذبح اسماعیل (ع) بسیار بزرگ تر خواهد بود؛ اسماعیل (ع) فرزند حضرت ابراهیم (ع) بود همان گونه که امام حسین (ع) پاره‌ی جگر و نور دیده‌ی پیامبر (ص) بود؛ ولی به یقین باید گفت نسبت مصطفوی از وابستگی نسبی ابراهیمی رفیع‌تر است؛ علاوه بر این امام حسین (ع) نوه‌ی پیامبر و فرزند بتول و حیدر است و همزمان نسبش به ابراهیم (ع) می‌رسد و وابستگی نسبی با آن حضرت نیز دارد؛ شهادت امام حسین (ع) فصلی در سیرت رسول (ص) است به همین خاطر این یکتا قربانی جهان هستی به شرف ذبح عظیمی نائل می‌گردد. بنابراین با صداقت تمام این سخن به اثبات می‌رسد که آنچه ضمن قربانی کردن حضرت اسماعیل (ع) ذبح عظیم شد و فدایی گردید یک قوچ نبود بلکه پاره‌ی جگر مصطفی، حسین بن علی (ع) بود که قربانی گشت.

علاوه بر مطالب یاد شده نیز باید یاد آور شد که «مقام اسماعیل (ع) بسیار بلند است؛ ولی در برابر آن ذبح عظیم، صغیر است پس آن ذبح عظیم، ذبحی است که استمرار امامت را در دو جریان ممکن ساخته است:

الف) در جریان فیزیک و نسل: اگر حضرت اسماعیل (ع) آنجا کشته می‌شد، دیگر نسل پیامبر (ص) و علی بن ابی طالب (ع) نمی‌آمد؛ پس آن ذبح که به جای حضرت اسماعیل (ع) گذاشتند، باعث شد که او بماند تا از نسل او آن‌ها بیایند.

ب) در جریان بقا و استمرار دین و دینداری: امامت در زمان امام حسین (ع) به مرحله‌ی پر خطری رسیده بود؛ اگر شهادت امام حسین (ع) نبود، جریان دینداری و امامت از بین رفته بود؛ حادثه‌ی عاشورا اسلام را زنده نگه داشت. این ذبح عظیم هم تداوم نسل، و هم استمرار در نسل امامت را ممکن کرد تا حکومت آخرالزمان آمادگی تشکیل یابد. بنابر این، این ذبح عظیم، امام حسین (ع) است» (ارجینی، ۱۳۸۳: ۸۰).

بنابراین مصداق ذبح عظیم امام حسین (ع) است، ارتباط ایشان با حضرت نبی اکرم (ص) آن گونه نیست که بین حضرت اسماعیل (ع) و حضرت ابراهیم (ع) بود یعنی این دو پسر و پدر بودند در حالی

که این جا حسین (ع) پسر نیست بلکه نواده‌ی رسول (ص) می‌باشد. کاش! این گونه بود که ذبح عظیم نصیب پسر حقیقی نبی اکرم (ص) می‌شد! برای این پرسش احتمالی پاسخ‌های زیادی وجود دارد که نخستین پاسخ این است که نبی اکرم (ص) هیچ پسری نداشت تا عمرش به جوانی یا سن بلوغ برسد؛ چرا چنین بود؟ حکمتی الهی بود که قرآن آن را این گونه بیان می‌دارد: « مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا » (احزاب/۴۰) « محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. و خدا همواره بر هر چیزی داناست. یعنی اکنون باب وحی الهی بسته شده است؛ پس از تاجدار کائنات (ص) تا قیامت هیچ نبی‌ای نخواهد بود. قرآن مشتمل بر هدایت آسمانی آخرین کتابی است که تا قیامت برای راهنمایی بندگان کافی و بسنده است (قادری، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۴).

حال که پیامبر اسلام (ص) آخرین پیامبر و دین اسلام دین خداست همان طور که قبلاً اشاره گردید، حفظ دین خدا قربانی می‌خواهد؛ حسین بن علی (ع) و یاران و فرزندانش قربانیان اهل بیت (ع) در این راه بوده‌اند، آنگونه که حضرت زینب (ع) نیز پس از حضور بر بالین سیدالشهداء و در کنار جسد قطعه قطعه برادرش، نگاهی به آسمان کرد و فرمود: « اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ »؛ «خدایا این قربانی را از ما بپذیر» در تعبیر دیگری هم از آن حضرت به عنوان «ذبیح» یاد شده است، چرا که او اسماعیلی بود که در منای حق شهید شد و حیات دین را تضمین کرد (شریف القریشی، ۱۴۰۹: ۳۰۱/۲؛ حسنی، ۱۹۷۷: ۸۷/۲؛ موسوی المقدم، بی تا: ۳۰۷).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نتیجه

با توجه با مطالب گفته شده می‌توان نتیجه گرفت: نمونه‌هایی از رویکرد تیپولوژی در کتاب مقدس (تورات و انجیل) قابل مشاهده است که نمونه احسن و اکمل آن‌ها در قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) محقق می‌شود. بارزترین آن ذیل آیه‌ی «وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» است. که حقیقت ذبح عظیم، در وجود مبارک امام حسین (ع) و به شهادت رسیدن آن امام همام، منحصر است؛ از آنجایی که، تنها شهادت آن بزرگوار است که می‌تواند پیمانانه عظمت ذبح عظیم الهی را پُر کند زیرا حضرت اسماعیل (ع) به خاطر وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام بخصوص امام حسین (ع) ذبح



نگردید. بنابراین، این ذبحِ عظیم همان ذبحی است که اسلام مدیون آن است، زیرا اسلام در میان تمام ادیان کامل‌ترین دین است و این دین قربانی می‌خواهد و تنها قربانی‌ای که می‌تواند همسنگ این دین عظیم باشد، شهادت سید الشهداء امام حسین (ع) است.



منابع:

قرآن کریم

۱. ابن الجوزی، ابی الفرج جمال الدین عبدالرحمن بن علی بن محمد، (۱۴۲۲ق) زاد المسیر فی علم التفسیر. بیروت: دارالکتب العربی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش)، الخصال، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق) روض الجنان و روح الجنان، به کوشش: محمد جعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. ارجینی، ابراهیم، (۱۳۸۳ش) تبار انحراف، قم: ولاء منتظر، چاپ اول.
۶. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. بارکلی، ویلیام، (۱۹۹۴م) رساله به عبرانیان. ترجمه طاها طاوس میکائیلیان، بی جا: شورای کلیساهای جماعت ربانی، آموزشگاه کتاب مقدس.
۸. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین (۱۳۶۱ش)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۹. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
۱۰. بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶ش)، تفسیر جامع، تهران: ناشر: انتشارات صدر.
۱۱. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، (۱۴۱۵ق)، لباب التاویل فی معانی التنزیل، مصحح: شاهین، محمد علی، بیروت: دارالکتب العلمیه.



۱۲. بغوی حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت: ناشر: داراحیاء التراث العربی
۱۳. بیومی مهران، محمد، (۱۳۸۳ش). *بررسی تاریخی قصص قرآن*. ترجمه سیدمحمد راستگو. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. تاکسیل، لئو، (۱۹۹۴م). *تورات*. ترجمه اسحاق حسان میخائیل. بی جا، الجندی.
۱۵. ترمذی، محمدبن عیسی، (۱۹۸۳م) *جامع ترمذی*، مولتان: فاروقی کتب خانه.
۱۶. ثعلبی، ابی اسحاق احمد بن ابراهیم نیشابوری (۱۴۲۲ق) *تفسیر الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی)*، دار الاحیاء للتراث.
۱۷. جزائری، نعمت الله بن عبد الله، (۱۴۰۴ق)، *قصص الانبیاء*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۸. چایچیان، حبیب، (۱۳۸۴ش)، *ای اشکها بریزید*، تهران: علمیه اسلامی.
۱۹. حسنی، هاشم معروف، (۱۹۷۷م)، *سیره الأئمه الاثنی عشر*، بیروت: دارالمتعارف: دارالقلم.
۲۰. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآيات الظاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. حسینی تهرانی، محمدحسین (۱۴۲۰ش)، *روح مجرد، مشهد مقدس: علامه طباطبایی*.
۲۲. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳ش)، *تفسیر اثنا عشری*، تهران: میقات.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ش)، *مفردات ألفاظ القرآن*، محقق / مصحح: داوودی، صفوان عدنان، بیروت، دمشق: دار القلم - الدار الشامیه.
۲۴. ری شهری، محمد (۱۳۷۷ش)، *میزان الحکمه*. ترجمه حمید رضا شیخی، دارالحدیث.

۲۵. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۰۶ق). *الجديد في تفسير القرآن المجيد*، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، اول.
۲۶. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. (۱۴۰۴ق) *در المنثور في تفسير المأثور*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۷. سنگری، محمدرضا، (۱۳۸۳ش) *سلام موعود (بیان تحلیلی و توصیفی زیارت ناحیه مقدسه)*، قم: انتشارات یاقوت
۲۸. شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۷ش)، *مدل های چند معنایی در تفسیر قرآن و کتاب مقدس*، فصلنامه علمی - پژوهشی، دانشگاه قم: سال ۱۰، شماره ۲.
۲۹. شریف القریشی، باقر، (۱۴۰۹ق)، *حیاه الامام حسین بن علی*، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۳۰. شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳ش)، *تفسیر شریف لاهیجی*، به کوشش: میر جلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: دفتر نشر داد، اول.
۳۱. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، (۱۳۹۵ش)، *کمال الدین*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. _____ (۱۳۸۷ش)، *عیون أخبار الرضا*، به کوشش: مهدی لاجوردی، تهران: نشرجهان.
۳۳. صحت، علی (۱۳۸۳ش)، *شرح زیارت عاشورا*، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
۳۴. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴ش) *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم.
۳۵. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، *المعجم الكبير*، موصل: متبعه الزهراء الحدیثه.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ش)، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: ناشر: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.



۳۷. _____ (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق) *جامع البیان فی تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)*. بیروت: دارالمعرفه: اول.
۳۹. طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰ش) *تفسیر عاملی*، به کوشش: علی اکبر غفاری، تهران: صدوق.
۴۱. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۴۲. فخررازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم.
۴۳. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، (بی تا)، *معانی القرآن*، مصر: ناشر: دارالمصریه للتألیف و الترجمة.
۴۴. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵)، *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات الصدر.
۴۵. قادری، محمد طاهر (۱۳۸۹ش)، *ذبیح عظیم از ذبیح اسماعیل تا ذبیح حسین علیه السلام*. ترجمه سید عبدالحسین رئیس السادات. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۴۶. قرشی، باقر شریف (۱۳۷۷ش)، *احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.
۴۷. قرشی، علی اکبر (۱۳۸۶ش)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، پانزدهم.
۴۸. قرطبی، ابو عبدالله بن احمد. (۱۳۶۴ش) *جامع لاحکام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۴۹. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (بی تا)، *لطایف الإشارات*، به کوشش: ابراهیم بسیونی، مصر: هیئة المصریة ۱۱۲. العامه للکتاب، سوم.
۵۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۸۶ش)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، به کوشش: حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

۵۱. قمی، عباس (۱۳۸۰ش)، *مفاتیح الجنان*. ترجمه مرتضی احمدیان. قم: نشر مصطفی، چهارم: اولین زیارت از زیارت‌های مطلقه ی
۵۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، *تفسیر قمی*، قم: دارالکتاب.
۵۳. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶ش)، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: ناشر: کتابفروشی محمد حسن علمی.
۵۴. کتیری، حمید (۱۳۸۴ش)، «*رستاخیز سخن، رویکردهای جدید مسیحیت به متون مقدس*»، مجله معرفت، ش ۹۹، اسفند.
۵۵. کریمی، محمود، مرتضی، سلمن نژاد (۱۳۹۳ش)، «*ریشه شناسی واژه قرآنی تدبیر*»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۱۵، ۱۹۶-۱۵۷.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *اصول کافی*، به کوشش: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵۷. گنابادی، سلطان محمد، (۱۳۷۲ش). *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة*. ترجمه رضا خانی و حشمت الله ریاضی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام‌نور، اول.
۵۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام*، بیروت: موسسه الوفاء.
۵۹. معرفت، محمد هادی (۱۳۹۲ش)، *نقد شبهات پیرامون قرآن کریم*. مترجم: حکیم باشی، حسن. رستمی، علی اکبر. علیزاده، میرزا. خرقانی، حسن. قم: تمهید.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از فضلا، (۱۳۸۶ش). *پیام قرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ششم.



۶۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷ش)، شهید (ضمیمه قیام و انقلاب مهدی)، تهران: صدرا.
۶۳. موسوی المقدم، عبدالرزاق (بی تا)، مقتل الحسین علیه السلام، قم: دارالتقافه للطباعه والنشر.
۶۴. موسوی، فاخر، (۱۴۲۱ق) *التجلی الأعظم*، قم: بی نا.
۶۵. میبدی، رشید الدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش)، *کشف الاسرار و عدّه الابرار*، محقق: حکمت، علی اصغر، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۶۶. میرزا خسروانی، علی رضا (۱۳۹۰ش)، *تفسیر خسروی*، تهران: ناشر: انتشارات اسلامیه.
۶۷. نمازی شاهرودی، علی، (۱۴۱۹ق) *مستدرک سفینه البحار*، به کوشش: حسن نمازی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، التابعه الجماعه المدرسین بقم المشرفه.
۶۸. یزدی حایری، علی، (۱۴۲۲ق)، *إلزام الناصب فی إثبات الحجّة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف*، محقق / مصحح: عاشور، علی، بیروت: مؤسسه الأعلمی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی